

نگاهی به بازتاب مسائل اجتماعی در دیوان ناصر خسرو قبادیانی

* جهانگیر صفری

** سید کاظم موسوی

*** صدیقه کافتاری

چکیده

از دیدگاه جامعه‌شناسی، ادبیات و جامعه دارای پیوندی تاریخی است. انعکاس مسائل مهم اجتماعی در آثار نظم و نثر از نمودهای این پیوند است. شناخت آداب، رسوم، روابط اجتماعی، خانوادگی و نمودهای فرهنگی از متن آثار ادبی می‌تواند از دقیق‌ترین بررسی‌های جامعه‌شناختی به حساب آید. ناصر خسرو از شاعران متعهد ادب فارسی است. به دلیل اهمیت مسائل مذهبی و اجتماعی در دیدگاه شاعر بخش قابل توجهی از محتوای شعر او به مسائل اجتماعی و نمودهای آن اختصاص یافته است. ساختار اجتماعی، تضاد طبقاتی، مسائل اقتصادی، شیوه طبابت، وضعیت دینی و باورها و فرهنگ عامه از مقوله‌های جامعه‌شناسی هستند که در اشعار او بازتاب یافته است. مسلم است که ناصر خسرو در موضع‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به دور از تعصب و ورزی نبوده است. دین و اخلاق راه حلی است که شاعر در رفع مشکلات اجتماعی ارائه می‌دهد و این دو را راه سعادت بشر می‌شمرد. در این پژوهش مسائل اجتماعی در دیوان ناصر خسرو مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: ناصر خسرو، جامعه، فرهنگ

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

safari_۷۰۶@yahoo.com

mousavikazeh@yahoo.com

sedighehkaftari@yahoo.com

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

**دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

***کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد

مقدمه

با تأمل در آثار ادبی درمی‌یابیم که شرایط اجتماع بر روی این آثار تاثیر غیر قابل انکار دارد. ادبیات تنها منحصر به کلمات موزون و مخیل نیست بلکه «رسالت بزرگ ادبیات، پرداختن به خوشی‌ها و رنج‌های وجودی انسان، احوال نفسانی و حقیقت‌های هستی است» (مسکوب، ۱۳۷۱: ۱۸۶). بنابراین ادبیات، بهترین وسیله برای بیان عواطف و احساسات، رنج‌ها، نیازها، خواست‌ها و حقوق از دست رفته انسان‌ها در جامعه است.

آنچه مسلم است این که ادبیات و جامعه در تأثیر و تأثر مداوم هستند. اجتماع در آینه ادبیات به نمایش گذاشته می‌شود و ضمن تأثیرگذاری بر ادبیات و جریان‌های ادبی، متقابلاً از ادبیات و آثار ادبی تأثیر می‌پذیرد. این ارتباط ناگسستنی و دو سویه میان جامعه و ادبیات، پدید آمدن علم جامعه‌شناسی ادبیات را موجب شده است.

«علم جامعه‌شناسی از شیوه‌های گوناگونی با عالم ادبیات پیوند برقرار کرده و شاخه نوینی به نام جامعه‌شناسی ادبیات پدید آورده است. جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات و آثار ادبی را به منزله یک پدیده اجتماعی بررسی می‌کند. جامعه‌شناسی ادبیات می‌تواند با دقت در آثار ادبی، اطلاعات دقیق و گویایی درباره روابط فردی و اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، نهادها، گروه‌ها، آداب و رسوم فراهم آورد. این روش در ایران با نام «اجتماعیات در ادبیات» شناخته می‌شود» (فتوحی، ۱۳۷۹: ۵۶). جامعه‌شناسی ادبیات علم نوپایی است که آثار ادبی را بر اساس اصول و مبانی دو رشته «جامعه‌شناسی» و «ادبیات» مورد بررسی قرار می‌دهد. ادبیات هر دوره - ای، انعکاسی از شرایط اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن دوره است. روح الامینی ادبیات را زبان حال و شناسنامه یک ملت می‌داند که به وسیله آن می‌توان یک جامعه را شناخت، رویدادها و رفتارهای اجتماعی را دانست و سیر تحولی پدیده‌های اجتماعی را ردیابی کرد (ر.ک. روح الامینی ۱۳۷۹: ۹).

این حقیقت یعنی انعکاس واقعیت در ادبیات از آنجا ناشی می‌شود که در هر دوره هنرمند تحت تأثیر محرک‌هایی واقع می‌شود که منشأ آن محرک‌ها شرایط اجتماعی و فرهنگی و سیاسی جامعه است و این محرک‌هاست که به اثر هنرمند سمت و سو می‌دهد. بنابراین ادبیات هر دوره به آینه‌ای تبدیل می‌شود که اوضاع اجتماع و ابعاد مختلف فرهنگ آن را با وجود شدت و ضعف در خود انعکاس می‌دهد و به همین دلیل است که آل احمد، ادبیات را اصیل‌ترین اسناد تاریخی هر ملت می‌داند. فرهنگ و همه پدیده‌های آن اعم از دین، آداب و

رسوم، آئين‌ها، باورها و هنرها ریشه در گذشته‌های دور تاريخ دارد که با گذشت زمان تغيير و تحول يافته است و برای توضیح و تحليل پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی باید اطلاعاتی از فرهنگ دوره‌های پیشین در اختیار داشت. واضح است که لازمه این امر در اختیار داشتن منابعی موثق و قابل استناد است. بهترین منبع برای ترسیم سیمای فرهنگی یک دوره، آثار ادبی آن دوره است که واقعیات اجتماعی و فرهنگی را به صورت مستقیم و غیر مستقیم در بسیاری از موارد به صورت جزئی بازتاب می‌دهد. این جزئی‌نگری یکی از مزیت‌های ادبیات است «حسن ادبیات در این است که ویژگی‌های هر عصری را به دقت ثبت می‌کند» (ولک، وارن، ۱۳۷۳: ۱۱۰). در واقع دلیل اختلاف آثار فرهنگی جوامع این است که صاحبان اثر به عنوان کنش‌گرانی اجتماعی تحت تاثیر فرهنگ و خرده فرهنگ جامعه خویش قرار دارند، هر چند تاثیر فرهنگ بر همه کنش‌گران به یک اندازه نیست ولی به هر حال کسی نمی‌تواند عضو جامعه یا طبقه‌ای باشد و نشانه فرهنگی از آن نداشته باشد (ر.ک. وحید، ۱۳۸۷: ۸۰).

اهمیت ناصر خسرو در ادبیات فارسی به دو دلیل است: نخست آنکه او شعر را در خدمت دین خود و تبلیغ آن به کار گرفته است و دیگر آنکه از نمایندگان شعر اجتماعی در ادبیات کلاسیک به شمار می‌رود. ناصر خسرو در دیوان خود تمام اقشاری را که در به وجود آمدن اوضاع نامناسب در جامعه او دخیل بوده‌اند، به انتقاد می‌نشیند. در مسیر نقد خود حتی از شاه و سلطان نیز باکی ندارد و به همین علت «شاید سزاوار بود به جای اینکه ناصر خسرو را شاعر گویم، او را مجاهد نامیم؛ زیرا شعر و زبان ناصر خسرو به منزله شمشیر برآنی است بر ضد قشریان، ریاکاران، غاصبان حق مردم. مخصوصاً غاصبان خلافت و تمام عمال جور و ستم» (دستی، ۱۳۷۹: ۲۰-۱۹). راوندی ناصر خسرو را مرد دین و سیاست می‌نامد و معتقد است «ناصر خسرو به علت ثباتی که در نظریات و عقاید اجتماعی خود داشت تا پایان عمر از آزار و اذیت دشمنان در امان نبود» (راوندی، ۱۳۸۲: ۴۳۹). هر چند عده‌ای بر این باورند که ناصر خسرو بیشتر به بازتاب موضوعات فلسفی، مذهبی، اخلاقی پرداخته و کمتر شرایط اجتماعی عصر خویش را در شعرش بازتاب داده است و دیوان او را برای مطالعات جامعه‌شناختی منبع چندان مناسبی به حساب نمی‌آورند (ر.ک. وحید، ۱۳۸۷: ۱۸۰).

قصاید انتقادی ناصر خسرو همانند آینه‌ای جامعه و اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی عصر او را به وضوح در خود انعکاس داده است. شکایات و انتقادات ناصر خسرو، یادآور برخی شعرهای ویکتور هوگو است که پس از آوارگی از وطن برای مخالفت با کودتای ناپلئون سوم در تبعیدگاه سروده است (ر.ک. یوسفی، ۱۳۷۳: ۸۳).

از ویژگی‌های بارز شخصیت ناصرخسرو، صراحت لهجه و بی‌باکی او در مقابل صاحبان زور و زر است و از این رو او را «شجاع‌ترین و صریح‌ترین نماینده فکر معترض در ادب فارسی نامیده‌اند» (اسلامی ندوشن، ۲۵۳۵: ۵۰). وی همه چیز را از دریچه دین می‌نگرد حتی «انتقادات اجتماعی او تا حد زیادی جنبه مذهبی دارد و بر اساس عقاید خاص اسماعیلیان است و گاهی صورت مباحثه‌ای به خود می‌گیرد در مسائل شرعی و فلسفی» (یوسفی، ۲۵۳۵: ۶۲۷). شرایط اجتماعی و بدینی شاعر، اوضاع سیاسی، برده و برده داری، تضاد طبقاتی، نسب سازی و فخر به نسب، تعلیم و تربیت، معماری و شهرسازی، طبقات اجتماعی، مشاغل، مسائل اقتصادی، نظام حکومتی و اداری، فرق و مذاهب، مسائل پزشکی و باورها و فرهنگ عامه از جمله نمودهای جامعه دوران ناصرخسرو است که در اشعارش بازتاب یافته است.

شرایط اجتماعی و بدینی شاعر: رواج ظلم و ستم و نبود امنیت و رفاه، موجب بدینی شاعران نسبت به دنیا شده بود. یکی از اصلی‌ترین مضمون‌های شعری ناصرخسرو بدگویی نسبت به دنیا و توصیه به دنیا گریزی است. این اندیشه موجود نسبت به دنیا، نتیجه پریشانی اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان است. دوره‌ای که هر روز حکومت و قدرت در دست حاکم و پادشاهی خودکامه بود و خراسان چون خراس در دست هر یک از امرا و سلاطین می‌چرخید؛ دوره‌ای که «عدل نهان گشت و فاش اضطراب» و دوره‌ای که:

چاکر نان‌پاره گشت فضل و ادب
علم به مکر و به زرق معجون شد

زهد و عدالت سفال گشت و حجر
جهل و سفته زرق و در مکنون شد

فعل همه جور گشت و مکر و جفا
قول همه زرق و غدر و افسون شد

(دیوان، ۷۹-۷۸)

با وجود شرایطی این چنین است که ناصرخسرو دنیا را کودن، خوار، خسیس و خس می‌داند «زان که نسازد همه جز با خس و با کودن» و حکمرانی کردن ترکان بر سر خلق را گواه برخس بودن دنیا می‌آورد.

کودن و خوار و خسیس است جهان و خس
زان نسازد همه جز با خس و با کودن

(دیوان، ۳۶)

از دید ناصرخسرو دنیا خواب است، خوابی آشفته که نباید دل به آن بست. سراب تشنه‌کشی است که «تشنگان بسیار کشته‌ست این سراب»، دیوی است صعب فریبنده که رفتن به راه او شایسته خردمندان نیست،

هرچند در ظاهر مانده پری و خوشایند همه است اما «زکردار دیوست و نر اژدهاست». دنیا مادری است که فرزندش هر روز کهن و سالخورده می‌شود و خود سال نمی‌خورد. در نگاه مثبت، دنیا را تنها مسیر جهت فراهم آوردن توشه سرای باقی می‌داند و دفتری که خط خدای را در آن می‌توان دید.

بی ثباتی سیاسی: دست به دست شدن قدرت و حکومت و بی‌ثباتی سیاسی از جمله مسائلی است که ناصر خسرو در اشعار خود به آن می‌پردازد:

به چندگونه بدیدید مر خراسان را
جلال و عزت محمود زابلستان را
ز دست خویش بدادند گوزگانان را؟

نگه کنید که در دست این و آن چو خراس
به ملک ترک چرا غره‌اید؟ یاد کنید
کجاست آنکه فریغونیان ز هیبت او

(دیوان، ۱۱۷)

فریغونیان یا آل فریغون که در زمان سامانیان بر جوزجانان حکومت می‌کردند با قدرت یافتن سبکتگین، با او راه دوستی در پیش گرفتند و روابط بین غزنویان و فریغونیان تا زمان محمود نیز دوستانه بود تا اینکه سلطان محمود با درگذشت ابونصر احمد - که محمود حکومت جوزجانان را به او سپرده بود - حکومت جوزجانان را به پسر خویش، محمد واگذار کرد (ر.ک. فروزانی، ۱۳۸۶: ۱۲۶-۱۲۵).

در ادامه این ابیات از تصرف سیستان و ری توسط محمود سخن می‌گوید:

کسی چنو به جهان دیگری را نداد نشان
چو سیستان ز خلف، ری ز رازیان، بستد
همی به سندان اندر نشانند پیکان را
وز اوج کیوان سر برافراشت ایوان را

(دیوان، ۱۷۷)

بعد از غزنویان، سلجوقیان به حکومت دست یافتند؛ اقوامی بیابانگرد و بدوی که هیچ سنخیتی با تخت پادشاهی نداشتند:

مر طغرل ترکمان و چغری را
با تخت نبود و با مهی کاری

(دیوان، ۳۵۰)

سلجوقیان طایفه‌ای از ترکمانان غز بودند که در زمان سامانیان در ترکستان، در دره‌های علیای رود سیحون و جیحون سکونت داشتند و چون دیگر قبایل ترک برای یافتن چراگاه‌های مناسب از مکانی به مکان دیگر کوچ می‌کردند (ر.ک. قدیانی، ۱۳۸۴: ۱۳۱). ناصر خسرو نیز به حضور ترکان غز و قفچاق در کنار رود جیحون اشاره می‌کند و آنها را شبیخونی از جانب خداوند می‌داند:

که رسته‌ستند بر اطراف جیحون
چنین شاید، بلی، ز ایزد شبیخون

نبات پر بلا غزست و قفچاق
شبیخون خدایست این بر ایشان

(دیوان، ۱۴۵-۱۴۴)

قفچاق نیز گروهی از ترکانند که ناصر خسرو این کلمه را در معنای امیران ترک به کار می‌برد:
حرّه او پیشکار خاتون شد

چاکر قفچاق شد شریف ز دل

(دیوان، ۷۹)

«بخشی از دید انتقادی او [ناصر خسرو]، ناشی از انحطاطی است که در فرهنگ خود می‌بینید و بخشی مستقیماً به گردش‌های منفی در رویدادهای سیاسی روزگار او مربوط می‌شود» (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۷۵).

وی در قصیده‌ای با مطلع: **نشستین همایش ملی پژوهش‌های ادبی**

خیر و صلاح از جهان جهان چون شد؟

چونکه نکو ننگری جهان چون شد

به خوبی اوضاع اجتماعی جامعه خود را در برابر دیدگان مخاطب به تصویر می‌کشد:

معدن دیوان ناکس اکنون شد
چونکه کنون ملک دیو ملعون شد؟
دین به خراسان قرین قارون شد
خاک خراسان مثال و قانون شد
حال گه ایدون گاه ایدون شد

خاک خراسان چو بود جای ادب
حکمت را خانه بود بلخ و، کنون
خاک خراسان بخورد مر دین را
خانه قارون نحس را به جهان
بنده ایشان بُدند ترکان، پس

نجم خراسان نحس و مخبون شد
حرّه او پیشکار خاتون شد
فضل به نقصان و، نقص افزون شد

بنده ترکان شدند باز، مگر
چاکر قفچاق شد شریف ز دل
لاجرم ار ناقصان امیر شدند

(دیوان، ۷۹)

ناصر خسرو سلجوقیان را دجال (ص ۳۳۲،) خیل ابلیس (ص، ۴۱۲) دیو (ص، ۱۱۸، ۳۵۱) ابلیس (ص، ۱۹۲) می خواند و به واسطه حضور آنها و عاملان اهل فساد آنهاست که خاک خراسان را نحس می شمارد:
بخاصه تو ای نحس خاک خراسان
پر از مار و کژدم یکی پارگینی

(دیوان، ۱۶)

برده و برده داری: یکی از واقعیت های جامعه عصر ناصر خسرو رواج برده و برده داری بود که بیشتر این برده ها را قبایل ترک تشکیل می داد از آنجا که ترکان بیابانگرد، خشن و جنگاور بودند، در جنگ ها به خدمت گرفته می شدند و به دلیل بهره داشتن از زیبایی نیز در عشق و رزی و کامجویی از آنها بهره گرفته می شد. «غلامان را برای جنگاوری، معاشرت، خدمتگزاری در خانه و سرای زنان، خنیاگری، طباشی، فراشی، حاجبی، ستوربانی و امثال اینها می خریدند» (صفا، ۱۳۶۳: ۷۵) علاوه بر این موارد آنها در دستگاه های دولتی نیز نفوذ فراوانی داشتند و برای اخذ مالیات و عوارض نیز مورد استفاده قرار می گرفتند (ر.ک. همان، ۷۷).
خلفای عباسی بودند که برای نخستین بار برده های ترک را در لشکر خود به کار گرفتند و پس از آنان نیز سامانیان از آنان پیروی کردند و در زمان غزنویان و سلجوقیان نیز حضور این بردگان، موجب رونق تجارت برده شد. ناصر خسرو در اشعار خود از غلامان هندو، زنگی، چگلی، رومی، طنجی، زنجی و ... نام می برد.
به خاطر وجود غلامان زیبارو است که ناصر خسرو، خراسان را چون بتکده هند و چین می داند:

چون بتکده هند و چین ستانست

وز خوب غلامان همه خراسان

(دیوان، ۱۹۱)

از غلامان ترک که در این عهد خریداری می‌شدند به صورت‌های مختلف استفاده می‌شد، دسته‌ای از آنان بازیچه شهوات امرای این عهد بودند. بر اساس اشعار ناصر خسرو بعضی از فرقه‌های اهل سنت نیز این عمل را مجاز دانسته بودند:

صحبت کودکان ساده زنج را مالک
تیز کرده‌ست ترا رخصت و داده‌ست جواز
می و قیمار و لواطت به طریق سه امام
مر ترا هر سه حلالست، هلا سر بفرزا!

(دیوان ، ۱۱۳)

تضاد طبقاتی: تضاد طبقاتی واقعی است که در هر جامعه‌ای وجود دارد «ارسطو نابرابری‌های اجتماعات را بسته به استعدادها و افراد می‌داند و معتقد است که طبیعت به منظور صیانت متقابل یکی را فرماندار و دیگری را فرمانبردار ساخته است. همچنین کسی را که به نیروی هوش عاقبت اندیش است بر آن کس که جز با کار بدنی سودی بر مردم نتواند رساند حاکم گردانده است» (ادیبی، ۱۳۵۴: ۱۰۱).

طبیعت گریان و حکمایی چون افلاطون و ارسطو عدم تساوی افراد در اجتماع را ناشی از طبایع آنها می‌دانند نه ناشی از نظام‌ها و روابط اجتماعی (ر.ک همان: ۱۰۲). ناصر خسرو در قصیده‌ای با مطلع:
آن که بنا کرد جهان زین چه خواست
گر به دل اندیشه کنی زین رواست

معتقد است که قول و عمل از صفات آدمی و صفات مردم و خداوند جدا از هم است. آدمی خود مسئول اعمال خود است. در این قصیده روی سخن شاعر با اشعریان است که معتقدند همه اعمال و کردار آدمی وابسته به اراده حق است. وی در خلال این قصیده به تضاد طبقاتی اشاره می‌کند که یکی بر بستری از خز و بز سر بر بالین می‌گذارد و دیگری در آرزوی بوریاست، یکی تخت بر سر گنج دارد و دیگری در کنج بی نواست:

این به سر گنج بر آورده تخت
وان به یکی کنج درون بی نواست
خالد بر بستر خزست و بز
جعفر در آرزوی بوریاست

(دیوان ، ۹۹)

نسب سازی و فخر به نسب: ترکان غزنوی و سلجوقی که از نژاد والایی برخوردار نبودند، به نسب سازی پرداختند و برای خود شجره نامه‌های دروغین ترتیب می‌دادند، هر یک از این دو نسب خود را به شاهان قدیم می‌رساندند و «سلاجقه نسبت خود را به افراسیاب می‌رسانید» (صفا، ۱۳۶۳: ۹۷). نسب سازی در میان ترکان چندان دوام پیدا نکرد و تنها «آل سبکتگین و آل افراسیاب و سلاجقه که قریب به عهد سامانیان و دوره رواج و غلبه عقیده نژادی در ایران بوده‌اند، احتیاج به جعل این روایات و انتساب خود به شاهان قدیم داشته‌اند، لیکن این عقیده نژادی به سرعت راه زوال پیش گرفت و فراموش شد، چنان که باید قرن ششم را دوره ضعف اندیشه ملیت در ایران دانست» (همان: ۹۸-۹۷).

یکی گوید شریفم من عرابی گوهر و نسبت ج یکی گوید عجم را پادشاه مر جد من بد جم
شرف در علم و فضلست ای پسر عالم شو و فاضل تو علم آور نسب، ماور چو بی علما سوی بلعم

(دیوان، ۸۱)

در دوره‌ای که همه به پدران و اجداد خود می‌نازیدند و نسب سازی می‌کردند، ناصر خسرو، خودش را مایه مباهات و افتخار آل و تبارش می‌خواند:
من شرف و فخر آل خویش و تبارم
گر دگری را شرف به آل و تبارست

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی (دیوان، ۴۸)

تعلیم و تربیت: با دقت در دیوان و دیگر آثار ناصر خسرو می‌توان عقیده او را در رابطه با تعلیم و تربیت دانست. دیدگاه او نیز آینه‌ای از دیدگاه جامعه او در این رابطه است. تعلیم و تربیت نزد ناصر خسرو و دیگر اسماعیلیان آن چنان با اهمیت بود که پیروان این فرقه را «اهل تعلیم» می‌نامیدند. وی در موارد فراوانی به علم-اندوزی سفارش می‌کند و دلیل به کارگیری علم و دانش با بسامد بالا در دیوان ناصر خسرو جامعه‌ای است که شاعر در آن زندگی کرده و گمراهی و جهالتی که جامعه عصر او را فرا گرفته است. معلم و آموزش و پرورش، مراکز تعلیم، دایه و پرورش کودک از جمله مسائلی است که در دیوان ناصر خسرو منعکس شده است: از جمله نظرات ناصر خسرو در رابطه با تعلیم و تربیت، ضروری بودن وجود معلم در آموزش است:

و الا نگشت هیچ کس و عالم نادیده مـ معلم والا را

(دیوان، ۱۶۷)

جز از تعلیم حرّی نامداری

نهان آشکارا کس ندیده‌ست

(دیوان، ۲۷۲)

شرایط نامناسب اجتماعی و سیاسی دوره ناصر خسرو بر ابعاد گوناگون زندگی مردمان تأثیر داشت و خواه و ناخواه کسادی بازار ادب را منجر شد، ناصر خسرو در مسیر سفر قبله به سمنان رسید و مدتی آنجا اقامت کرد و جویای اهالی علم و ادب شد تا اینکه «مردی نشان دادند که او را استاد علی نسائی می‌گفتند و نزدیک وی شدم، مردی جوان بود، سخن به زبان فارسی همی‌گفت، به زبان اهل دیلم، و موی گشاده و جمعی نزد وی حاضر، گروهی اقلیدس می‌خواندند و گروهی طب و گروهی حساب در اثنای سخن می‌گفت که «من بر استاد ابوعلی سینا رحمه الله علیه چنین خواندم و از وی چنین شنیدم» همانا غرض وی آن بود تا من بدانم که او شاگرد ابوعلی سیناست. چون با ایشان در بحث شدم، او گفت: من چیزی سپاهیان (سیاق) دانم و هوس دارم که چیزی از حساب بخوانم (قبادیانی، ۱۳۶۳: ۴). این سخن حیرت ناصر خسرو را برانگیخت که «چون چیزی نداند چه به دیگری آموزد» (همان: ۱۴)..

از جمله مراکز مهم تعلیم و تربیت در دوره سلجوقیان، نظامیه بغداد بود که با همت و کوشش نظام الملک بنا شد، و در آن بیشتر به تدریس علوم دینی، فقه و حدیث می‌پرداختند و به دنبال تأسیس نظامیه افراد زیادی از فرقه‌های گوناگون به تأسیس مدارس همت گماشتند. وی از اصطلاحات مربوط به دبستان استفاده کرده است، و اسلام را دبستانی می‌خواند که استاد آن پیامبر (ص) و شمشیر آن حضرت، چوب استاد است، آوردن واژه «استاد» در کنار واژه «چوب» بیانگر این مطلب است که در مراکز آموزشی جامعه عصر ناصر خسرو، تنبیه هم وجود داشته است:

مانند سرائیست خوش پیر اصنام

اسلام دبستان تست و عالم

پیغمبرت استاد و چوب صمصام

در خانه استاد علم و دینت

(دیوان، ۶۹)

با توجه به اشعار ناصرخسرو، تحصیل در جامعهٔ عصر او رایگان نبوده و افراد باید در ازای تحصیل مبلغی را پرداخت می‌کردند و در این میان بودند کسانی که به دلیل فرار از هزینهٔ تحصیل مانع تحصیل فرزندانشان می‌شدند:

از غم مزد سر ماه که آن یک درمست
هر چه کان را به دل خویش ندهی از پی مزد
کودک خویش به استاد و دبستان ندهی
آن به کار بزه جز کز بن دندان ندهی

(دیوان، ۴۶۳)

یکی از شرایط پرورش کودک، سپردن کودک به دایه است، ناصرخسرو ابر را به دایه مانند می‌کند:
چو دایه‌ی مهربانی جمله فرزندان عالم را
همی گردی کجا هستند در آباد و ویرانش

(دیوان، ۲۳۱)

نکتهٔ دیگری که در پرورش فرزند متذکر می‌شود لزوم تنبیه است، وی در بیان تربیت نفس، آن را به فرزند می‌ماند می‌کند و مالش را در تربیت آن ضروری می‌شمارد، چرا که فرزند نابکار، تنها با تشویق و احسن گفتن مهذب نمی‌گردد:

فرزند تست نفس، تو مالش دهش
بی راه را یکی بره آرد به ره
هرگز نگشت نیک و مهذب نگشت
فرزند نابکار به احسن و زه
ناکشته تخم هرگز ناورد بر
ای در کمال فضل ترا یار نه

(دیوان، ۴۷۵)

معماری و شهرسازی: دیوان ناصرخسرو حاوی اطلاعات با ارزشی دربارهٔ معماری و شهرسازی جامعهٔ زمان شاعر است که نشانی از فرهنگ جامعهٔ اوست. سلجوقیان از حامیان صنعت معماری بوده‌اند ولی از آن جا که بیشتر از نیروهای بومی در معماری بهره می‌گرفتند روش خاصی در معماری و آثار صنعتی دوره آنها دیده نمی‌شود ولی با اختلاط سبک‌های محلی، سبکی به نام سبک سلجوقی به وجود آمد که به تشویق سلاطین سلجوقی به اوج خود رسید (ر.ک. تاج بخش، ۱۳۸۱: ۱۰۸-۱۰۷). معماری در دورهٔ سلجوقی چنان بود که حتی در آب نیز بناها و دیوارهایی بنیان می‌نهادند، دربارهٔ شهر سور می‌گویند که قسمتی از دیوار شهر در آب بود و برای

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

جلوگیری از نفوذ آب از شکاف‌های دیوار، دیوار را با قیر می‌اندودند: «چنان بود که باره شهرستان صد گز بیش بر زمین خشک نبود. باقی اندر آب دریا بود، و باره‌ای سنگین تراشیده و درزهای آن به قیر گرفته تا آب دریا در نیاید» (قبادیانی، ۱۳۶۳: ۲۴).

وجود برج و بارو در اطراف شهر، انواع مسکن، ویژگی در بناها، تزئینات ساختمانی، گنبد‌ها و کاروانسراها و مساجد موضوعات مورد توجه شاعر در این حوزه است. هدف شاعر بیان اطلاعات در این زمینه نبوده است، بلکه آنچه‌ان که شیوه اوست در بیان مفاهیم و معانی مورد نظر خویش از آنها سود می‌جوید، به عنوان مثال در بیان انواع مسکن قصیده خود را به قصر مانند می‌کند که ابیات آن گلشن و ایوان قصر را تشکیل می‌دهند. یکی از ویژگی‌های شهرها در زمان ناصرخسرو، برج و باروهایی بود که بر گرد شهر می‌کشیدند «شهرها دارای برج و باروهایی بود که در درون آنها ارگی قرار گرفته بود که آخرین پناهگاه مدافعین شهر در زمان محاصره و مأمورین حکومتی در زمان طغیان بود. شهر معمولاً به محلات گوناگونی تقسیم می‌شد و محلات در شهرهای بزرگ خودکفا بود و بعضی اوقات دارای برج و بارویی بودند که درون آنها مسجد، بازار برای نیازمندیهای اولیه و حمام قرار گرفته بود» (لمبتون، ۱۳۶۳: ۸۳). ناصرخسرو نیز به این مسأله می‌پردازد که برای حفظ امنیت شهر و مانع شدن از هجوم بیگانگان به گرد آن حصار می‌کشیدند، وی در برابر ستیز روزگار حصار می‌کشد تا دست روزگار به او نرسد:

یابد هرگز دهر ظفر بر حصار من
چشم زمانه خیره شد اندر غبار من

جانم به جنگ دهر، خرد چون حصار کرد
اندر حصار من نرسد دست روزگار

(دیوان، ۲۹۸)

انواع تزئینات ساختمانی نیز در دوره سلجوقیان رو به پیشرفت نهاد و از این حیث این دوره از درخشانترین ادوار است. ناصرخسرو ابیاتی را در دیوان خود می‌آورد که نشان از این دارد که در دوره او دیوارها را با نقش و نگارهای مختلف تزئین می‌کردند:

صحبت دیوار پر ز نقش و نگارست

صحبت دنیا به سوی عاقل و هشیار

(دیوان، ۴۸)

ساختار و طبقات اجتماعی: شاعر در خلال اشعار خود به طبقات و اقشار مختلف جامعه عصر خویش اشاره کرده است و صفات و ویژگی‌های آنان را در برابر چشم خواننده به نمایش می‌گذارد. وی بدون هیچگونه ترس و هراسی در برابر طبقات مختلف جامعه زبان به انتقاد می‌گشاید و بیشتر از هر قشری به روحانیون تاخته است و لبه تیز انتقاد و اعتراضش این قشر جامعه دوران او را هدف گرفته است که با دین و مذهب او سر سازگاری نداشتند. از این رو در جای جای دیوان به آنها با لحنی آکنده از خشم و تندی تاخته است که این نشان دهنده تعصب ناصر خسرو در دین و مذهب است. وی به دیگر اقشار جامعه نیز می‌تازد اما از آنجا که همه چیز را از دریچه دین می‌نگرد به نظر می‌رسد چندان به نژاد فرمانروایان ترک توجهی ندارد و آنچه از دید او مهم است مذهب اهل خراسان است. در مقابل نسبت به حکیمان انتقادی ندارد و ویژگی‌هایی که برای این قشر برمی‌شمارد ویژگی‌های مثبت هستند.

شاه، وزیر، حاکمان، روحانیون، حکیمان، قاریان، دهقانان، خواجهگان، رانندگان و طفیلان، عیاران: دزدان و طراران، شاعران، زن و عامه مردم اقشاری هستند که شاعر به آنها پرداخته و مورد انتقاد قرار داده است که قشر علما و فقها که زیر مجموعه طبقه روحانیون بودند به عنوان نمونه توضیح داده خواهد شد:

نفوذ دین و معارف دینی در میان عامه مردم به محبوبیت علما و فقهای سنی مذهب منجر شد و باعث شد تا مناصب مذهبی چون قضات، فقها، علما، خطیبان و واعظان مقبولیت یابند. روحانیون خراسان در دوره ناصر خسرو از میان اهل سنت بودند و به عنوان نمایندگان حکومت در بین مردم انجام وظیفه می‌کردند. از این رو شاعر در دیوان خود، بیشتر از هر گروه دیگری، به این قشر می‌تازد و چهره واقعی آنها را نشان می‌دهد.

علما: این گروه دشمن عاقلان و سزاواران دار هستند که منبر عالمان واقعی را از آن خود کرده‌اند. دروغ، زنا، شراب خواری، تعدی به اموال یتیمان و خیانت در امانت‌داری از جمله ویژگی‌هایی است که ناصر خسرو برای این قشر از اجتماع برمی‌شمارد:

زانکه خود جاهل و گنه کارند
راست چون سایه سپیدارند
این گروهی که از در دارند
وین سفیهانش روی بازارند

دشمن عاقلان بی‌گنه‌اند
هیچ دیدار و هیچ فایده نه
منبر عالمان گرفته‌ستند
روز بازار ساخته‌ست ابلیس

زین طیبیان که زار و بیمارند؟
روز و شب همچو زاغ نهارند
نزد ایشان، غنیمت انگارند

کی شود هیچ دردمند درست
بر دروغ و زنا و می خوردن
ور ودیعت نهند مال یتیم.

(دیوان، ۴۷۲)

فقها نیز چون دیگر قشرهای مذهبی زمان، اهل رشوه گرفتن بودند، ناصر خسرو در انتقاد از شاعران، آنها را به فقها مانند می‌کند چرا که چون آنان، شاعران را اهل رشوه می‌بیند:

بی رشوت هر یک ز شما خود فقهایید
اندر خور حدّند و شما اهل قفایید

چون حکم فقیهان نبود جز که به رشوت
از حکم الهی به چنین فعل بد، ایشان

(دیوان، ۴۴۷)

مشاغل: مشاغل و حرفه‌ها با گذشت زمان و احساس نیاز به وجود آمدند و «تردیدی نیست که پیدایش مشاغل در هر جامعه‌ای، معلول شرایط فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و اقتصادی است» (پارسا: ۱۳۸۴: ۳۱). تحقیق پیرامون مشاغل و حرفه‌ها یکی از مهمترین شاخصه‌های شناخت اجتماعات است. انعکاس انواع مشاغل و حرفه‌ها در دیوان ناصر خسرو، تصویری از جامعه ناصر خسرو را در برابر دیدگان ما قرار می‌دهد. وی همچنان که شیوه اوست اسامی مشاغل و حرفه‌ها را در جهت رساندن پیام‌های اخلاقی و تربیتی و ترویج اندیشه‌های دینی و اعتقادی خود به خدمت گرفته است و هدف او بیان مشاغل نیست به عنوان مثال: ناصر خسرو بهترین سخن را سخن خداوند می‌داند؛ سخنی که ظاهر و باطنی دارد. سخنان الهی چون گوهر و لؤلؤ در قعر دریایی است که دستیابی و فهم آن تنها به کمک غواص ممکن است و این غواص، پیامبر(ص) و بعد از ایشان، حضرت علی (ع) است:

غواص طلب کن، چه دوی بر لب دریا؟

اندر بن دریاست همه گوهر و لولو

(دیوان، ۵)

یا برای بیان اینکه تمسک جستن به حضرت علی(ع) بهتر از توسل به دیگران است زرگر و کوزه‌گر را مثال می‌آورد، که در برابر زرگر، کوزه‌گر ارزشی ندارد:

حبل ایزد حیدر است او را بگیر
وز فلان و بو فلان بگسل حبال
بی خطر باشد فلان با او چنانک
پیش زرگر بی خطر باشد کلال

(دیوان، ۷۴)

جلوه‌های مسائل اقتصادی: اقتصاد هر جامعه‌ای با دیگر ابعاد اجتماعی و سیاسی و نظامی آن جامعه در ارتباط است از این رو می‌توان گفت سقوط کشورها از نظر قدرت سیاسی و نظامی وابسته به سقوط قدرت اجتماعی-اقتصادی آنهاست. از اصطلاحات مربوط به اقتصاد و مسائل اقتصادی از جمله باج، غنائم جنگ، اصطلاحات مرسوم در بازار، نان پاره، وام، انواع سکه و نقود، ابزارهای اندازه‌گیری و سنجش، واحد اندازه‌گیری مسافت، واحد سنجش و مقیاس‌های اندازه‌گیری در بیان اهداف و مضمون‌سازی‌های خود سود می‌جوید در انتقاد از شرایط اجتماعی و دگرگونی اوضاع اجتماع از نان پاره و باج سخن می‌گوید پادشاه و سلطان برای تأمین هزینه معیشت خدم و حشم خود، زمینی را در اختیار آنها قرار می‌داد که «نان پاره» نام داشت، شاعر در متحول شدن اوضاع اجتماعی و رو به نابسامانی رفتن آن می‌گوید:

چاکر نان پاره گشت فضل و ادب
علم به مکر و به زرق معجون شد
ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

(دیوان، ۷۸)

و با بهره‌گیری از واژه «وام» مخاطب را به گفتن سخن نکو دعوت می‌کند و یا اینکه روزگار و عمر را وامی می‌شمارد که دوامی نخواند داشت.

وام جهانست ترا عمر تو
وام بکشی باز دهی زانکه دهر
وام جهانست ترا عمر تو
باز دهی باز پسین دم زدن
وام جهانی بر تو نماند دوام
باز ستاند ز تو می عمر و وام
بی شک آن روز به ناکام و کام
چون تو نباشد به جهان نیز خام
وام دم تست و برو سود نیست
چونش دهی باز همی جز کلام

سود حلالستت و مایه حرام
خوب سخن کرد ترا خوب نام

بازده این وام و بیر سود از آنک
خوب سخت چیست ترا؟ سود عمر

(دیوان، ۳۹۱-۳۹۰)

در بیان مفاهیم مورد نظر خویش از انواع سکه و نقود نام می‌برد. وی سخنان خود را چون زر جعفری و سخنان ناصبیان را چون پیشیز ناچیز می‌خواند. در توصیه به علم‌اندوزی به درم و دینار اشاره می‌کند وی عمل بدون علم را چون درم تقلبی می‌شمرد. به عنوان مثال ترازویی که ناصر خسرو از آن نام می‌برد، ترازویی است از جنس دانش که شاهین و زبانه آن از خرد است.

که گفتار بی علم بادست و دم

سخن را به میزان دانش بسنج

(دیوان، ۶۲)

در مواردی نیز شکل ظاهری ابزارهای سنجش را مد نظر داشته است.

نظام حکومتی و اداری: ناصر خسرو قبل از تحول روحی در دربار به کار دیوانی مشغول بود و با نظام حکومتی و آداب و تشریفات درباری آشنا بود و از این آداب و رسوم نیز بهترین بهره را در القای معانی مورد نظر خویش برده است. وی تنها از درگاه حضرت حق خواهان بار است و یا اینکه در انتقاد از شاعران مداح به مرتبه نشستن و ایستادن در حضور بزرگان اشاره می‌کند. حکومت در عصر ناصر خسرو از دو رکن اساسی یعنی دربار و دیوان‌ها تشکیل شده بود.

بار دادن، خلعت بخشیدن، خطبه خواندن به نام خلیفه و سلطان، مرتبه نشستن و ایستادن از جمله آداب و رسوم درباری است که مورد توجه شاعر بود و از دیوان‌ها نیز به دیوان احتساب، دیوان رسالت، دیوان اشراف، دیوان استیفاء، دیوان عرض، دیوان مظالم اشاره کرده است.

فرق و مذاهب در دیوان ناصر خسرو: در دوره ناصر خسرو تعصبات مذهبی به اوج خود رسیده بود، اشعار ناصر خسرو و عقاید و افکارش بهترین گواه برای این مطلب است. وی شعر را تنها وسیله برای ترویج دین می‌داند و اوضاع دینی جامعه‌اش را به خوبی در آثارش منعکس کرده است اما از آنجا که در مسائل دینی فردی

متعصب است نسبت به فرقه‌های اهل سنت لحنی تند و خشن دارد و در موارد بسیاری از ناصبیان با عنوان «خر» یاد می‌کند:

خازن علم قرآن فرزند شیر ایزد است ناصبی گر خر نباشد زوش چون باید رمید؟

(دیوان، ۵۴)

وی در ابیاتی به بیان فتاوی امامان فرق اهل سنت می‌پردازد، حلال شمردن شراب پخته از سوی ابوحنیفه، مباح دانستن شطرنج از جانب محمد بن ادریس شافعی و مجاز دانستن تمتع از غلامان بنا بر اجازه مالک: می‌جوشیده حلال است سوی صاحب رای شافعی گوید شطرنج مباح است بیاز صحبت کودکان ساده زنج را مالک تیز کرده است ترا رخصت و داده‌ست جواز

(دیوان، ۱۱۳)

محقق معتقد است «ناصر خسرو از روی دشمنی و عنادی که به اهل سنت داشته، آنان را با این اعمال زشت نکوهیده است و نیز می‌توان حدس زد که همه این نسبت‌ها را او در جایی به همین صورت دیده و آن را به شعر فارسی درآورده است. خصوصاً که این تعبیرات با همین صورت در قطعه‌ای به زبان عربی است به وسیله نشوان حمیری نقل شده و به ابوالعلاء معری نسبت داده شده است. با این تفاوت که در قطعه عربی برای «روافض» هم نسبتی نقل شده ولی ناصر خسرو چون خود شیعه بوده، نسبت به روافض، یعنی شیعیان در اشعار خود چیزی نیاورده است» (محقق، ۱۳۸۸: ۶۱۸).

وی از ادیان و فرقه‌های دیگری از جمله اسلام و مسلمانان: شیعه، رافضی، زیدیه، اسماعیلیه، علوی، غالی، اهل سنت، اشاعره، معتزله، کرامیه، کیالی و حروری، صابی، ثنویه، دهری، مانوی، یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و هندو نام می‌برد و افکار و عقاید فرقه‌های غیر از فرقه مذهبی خود را به انتقاد می‌نشیند. به عنوان مثال فرقه ثنویه به دو خدای خیر و شر معتقدند «در اسلام ثنویه کسانی هستند که گویند «الخيرُ من الله و الشر من ابليس أو من انفسنا» یعنی هر چه نیکی و طاعت است از خداوند است و هر چه بدی و معصیت از شیطان و نفس ما» (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۳۱).

وانت گوید کردگار نیک و بد ایزد دادار و دیو ابتر است

کار یزدان به صلح و نیکوئی و خیر

کار دیوان جنگ و زشتی و شر است

(دیوان، ۳۳)

در جامعه دوره ناصرخسرو مسیحیان و یهودیان ملزم به رعایت اصولی از جمله بستن زنار و غیار بودند
بی غسل و روغنست نانت و خوانت
تا نستانی جهود را عسلی

(دیوان، ۵۰۱)

زمردم درو کشت و اشجار دارد
بدان عالم دیگر انبار دارد
مسلمان و، ترسا که زنار دارد

یکی بوستانست عالم که یزدان
از اینجا همی خیزدش غله لیکن
همه برزگران اویند یکسر

(دیوان، ۳۷۶)

اما از آنجا که پیروان این دو مذهب در دستگاه خلفای فاطمی صاحب نفوذ بودند و با اسماعیلیان روابط خوبی داشتند، لحن ناصرخسرو نسبت به آنها خالی از تعصب و ورزی و خشونت است.
بنگوهی جهود و ترسا را
تو چه داری بر این دو تن تفضیل؟

(دیوان، ۱۲۴)

ناصرخسرو از فرقه‌ها و مذاهب مختلف جامعه خود می‌گوید که هر کدام از آنها چه عقایدی دارند و البته قول همه فرقه‌ها و مذاهب را هیچ می‌انگارد چرا که «قول قول کردگار اکبر است» همچنانکه قول حق بهترین قولهاست، خط حق نیز بهترین خطهاست و خلق این خط الهی را جز با شرح و تفسیر رسول در نمی‌یابد. آفرینش‌های عالم، زبان قول حق و تن خلق نیز خط الهی است. ناصرخسرو جهان را در جنب فکرت‌های ما مانند ساغر در جنب دریا می‌شمرد و می‌گوید: کلید رمزها و تمثیلهای در خانه پیغمبر است و برای ورود به این خانه نیز باید از در آن وارد شد که «این مبارک خانه را در حیدر است» و با این مقدمه چینی به مدح و ثنای حضرت علی (ع) روی می‌آورد و بدین گونه بهترین مذهب را شیعه علی معرفی می‌کند (ر.ک. دیوان: ۳۵).

دارو درمان و مسائل پزشکی: ناصر خسرو آشنایی نسبتاً خوبی با مقولات پزشکی زمان خود داشته است. هم در دیوان و هم در آثار دیگرش کم و بیش از آنها درست و به جا بهره گرفته است. هدف او به کار بردن مقولات پزشکی و دارو و درمان، توضیح و تشریح درمانی و دارویی آنها همانند یک پزشک نیست بلکه او از این مقولات استفاده کرده است که بتواند آنها را در اهداف تأویلی، توضیحی و تفسیری خود به خدمت بگیرد. او بیشترین توجهش به مقولات دارویی و گیاهان دارویی بوده است. او همچنین به خاصیت آنها بیشتر از رنگ یا ویژگی دیگر این گیاهان دارویی توجه کرده است. خرد را چشم و علم را توتیای آن می‌داند و جهالت و نادانی را دردی می‌داند که با ریوند و امثال آن نمی‌توان آن را درمان کرد بلکه باید با علم و پند به درمان آن پرداخت. وفا را همچون مرهم و تأثیر سخن حجت را کارآمدتر از تأثیر زرعون می‌داند. هلیله، فرژ، والان، شقراقل، افسنتین، سقمونیا، صبر، بادیان، ریوند، مازریون از جمله گیاهان دارویی هستند که شاعر به آنها اشاره کرده است. در بیان اینکه هیچ راه منطقی و حتی ترفندی در برابر جور جهان سود ندارد، سستی دندان و هلیله را به- عنوان مثال می‌آورد و می‌گوید دندانی که به واسطه جور زمانه سست شده باشد حتی با هلیله کابلی نیز سفت و محکم نخواهد شد.

سخت کجا گردد از هلیله کابل؟

سی و دو دُرّم که سست کرد زمانه

(دیوان، ۳۴۱)

هر یک از اقوام و ملل را در کار یا هنری صاحب فن می‌شمرد و سپس سؤالاتی را مطرح می‌کند. با طرح این سؤالات مخاطب را متوجه خرد می‌سازد. یکی از سؤالات این است:

که دانست که این تلخ و ناخوش هلیله حرارت براند ز ترکیب انسان؟

[[[

(دیوان، ۸۳)

یا اینکه علم و پند را به ریوند مانند می‌کند که کاهنده حرارت جهالت است. بر اساس ابیات زیر، کاهش حرارت‌های بدن نیز از دیگر خواص درمانی ریوند است:

ز علم و پند گفته‌ستند ریوند

حرارت‌های جهلی را حکیمان

(دیوان، ۱۸۳)

طبق گفته ناصر خسرو از شقاقل برای افزایش قوت و رفع سستی نیز استفاده می‌کردند. مفتون شدگان دنیا را متوجه گذرا بودن آن می‌سازد و اینکه نهنگ زمانه همه را خواهد بلعید و با زور شقاقل نیز سستی پیری از آنان دور نخواهد شد.

چند شقاقل خوری؟ که سستی پیری باز نگردد ز تو به زور شقاقل

(دیوان، ۳۴۱)

ناصر خسرو نیز به خواص درمانی فرژ و والان آگاه است. و فرژ را در درمان درد شکم و والان را در بهبود درد معده موثر می‌داند: بیت زیر در ردیف سؤالاتی قرار دارد که بعد از مطرح کردن آنها به خرد و خردورزی می‌پردازد.

که فرمود از اول که درد شکم را فرژ باید از چین و از روم والان

جج (دیوان، ۸۳)

باورها و فرهنگ عامه: تحقیق درباره فرهنگ عامه، آداب و رسوم، عقاید و اندیشه‌های مردم ایران، از جنبه‌های گوناگون علمی، روان‌شناسی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و ... دارای اهمیت است. ناصر خسرو بنابر اندیشه، دانسته‌ها، خواسته‌ها و اعتقادات خود، مفاهیم بسیاری از زندگی مردمان روزگار خویش را در اشعار و دیگر آثار خود منعکس کرده است. باورهایی چون: آسمان و اجرام آسمانی، بخت و اقبال، جادو، سحر و افسون، چشم زخم، حیوانات و پرندگان، خورشید و زر، طلسم کژدم، طلسم و گنج، فال، ماه و کتان، موجودات موهوم و خیالی، موجودات و پدیده‌های اساطیری.

ناصر خسرو برای تبیین افکار و اندیشه‌های خود به خوبی و در حد وسیعی از فرهنگ مردم استفاده کرده است. هدف شاعر از استفاده از این باورها نیز بیان عقایدش بوده است. وی در برخی موارد باور رایج در میان عامه را می‌پذیرد، از جمله آن سعد و نحس بودن سیارات است.

به سعد زهره و نحس زحل نگر که که بدان یکی سعدی و بدین دگر نحسی

(دیوان، ۷۹)

دنیا را چون جادوگری می‌بیند که سیاه سرش را با سحر و افسون، سفید کرده است:

قیرت چو شیر کرد جهان، جادویست این جادو بود کسی که کند کار جادوان

(دیوان، ۵۰۰)

بدبختی و خوشبختی را وابسته به گفتار و کردار نیک می‌داند.

بیاموز گفتار و کردار خوب که ت این هر دو بنیاد نیک اختریست

(دیوان، ۱۱۰)

خودش را به سنگی مانند می‌کند که با تابش نور خلیفه فاطمی به یاقوت بدل شده است.

خورشید تواند که کند یاقوت از سنگ کز دست طبایع نشود نیز مغیر

یاقوت منم اینک و خورشید من آن کس کز نور وی آن عالم تاری شود انور

(دیوان، ۵۱۴)

به موجودات خیالی چون پری، دیو و غول نیز باور دارد. در غایب بودن از انظار عموم، خود را پری می‌خواند.

گرچه به یمگان شده متواریم زین بفرزوده‌ست مرا برتری

گرچه نهان شد پری از چشم ما زین نکند عیب کسی بر پری

(دیوان، ۵۶)

از نگاه شاعر، سلجوقیان و عباسیان دیوانی هستند که نباید فریفته آن شد. وی دیو و پری را در تقابل با هم قرار می‌دهد، منظور از دیو، تن و نفس شرور و منظور از پری جان است. در بعضی موارد اعتقادی به باورهای عامه ندارد، از جمله اعتقادی به شوم بودن زاغ ندارد. همچنین تأثیر زمرد در کور شدن مار را از مجهولات می‌شمرد و به رد آن می‌پردازد و در مواردی نیز تناقض در کلامش مشهود است مثلاً از یک سو به تأثیر فلک در

سرنوشت بشر اشاره می‌کند و فلک را ستمگری می‌خواند که بیکار نمی‌نشیند. وی علت غم و اندوه خود را از جانب فلک می‌بیند و می‌گوید:

ای ستمگر فلک ای خواهر آهرمن
چون نگوئی که چه افتاده ترا با من

(دیوان، ۳۵)

از طرف دیگر سرزنش چرخ را دور از عقل دانسته و سعادت و شقاوت را وابسته به خود فرد می‌شمرد:

نکوهش مکن چرخ نیلوفری را	برون کن ز سر باد و خیره سری را
بری دان ز افعال چرخ برین را	نشاید ز دانا نکوهش بری را
چو تو خود کنی اختر خویش را بد	مدار از فلک چشم نیک اختری را

(دیوان، ۱۴۲)

خوراک، پوشاک، انواع سرگرمی‌ها و موسیقی و الحان از دیگر موارد در حوزه فرهنگ عامه است که ناصر خسرو آنها را جهت بیان مفاهیم مورد نظر خویش به خدمت می‌گیرد

خوراک: با بررسی انواع خوراک در جامعه‌ای می‌توان به وضع اقتصادی مردمان آن جامعه پی برد و علاوه بر این بسیاری از عوامل فرهنگی و دینی آن جامعه را شناخت. ناصر خسرو در دیوان خود به خوراک‌هایی اشاره کرده است، هدف شاعر از ذکر این خوراک‌ها، بیان نام یا مزه آنها نیست، بلکه در انتقادات از اقشار مختلف جامعه و القاء معانی و مفاهیم اخلاقی، تربیتی و دینی خود، از اسامی آنها بهره می‌گیرد: به عنوان نمونه پاره «نوعی از حلوا و آنرا شکرپاره نیز گویند و پاره سمرقند نوعی بهتر از آن است» (لغت نامه، ذیل پاره). شاعر زرتشتی را مخاطب قرار می‌دهد که زند بر لب دارد اما به آن جامعه عمل نمی‌پوشاند و فقط دیگران را پند می‌دهد. ناصر خسرو از او می‌خواهد که پند حکما را پذیرا باشد چرا که پند، فرزند حکمت است، پند حکما را چون قند شیرین و مانند پاره سمرقند می‌شمرد:

زی مرد حکیم در جهان نیست	خوشرتر به مزه ز قند جز پند
پندی به مزه چو قند بشنو	بی عیب چو پاره سمرقند

(دیوان، ۲۳)

پوشاک: پوشش و لباس یکی از مظاهر فرهنگی هر جامعه است. از این رو بدون بررسی انواع پوشش، تحقیق درباره جوامع کامل نخواهد بود. هر جامعه با توجه به موقعیت جغرافیایی، شرایط فرهنگی و اعتقادی خود، پوشش خاص به خود را دارد که نشانی از فرهنگ آن جامعه است، در هر جامعه‌ای نیز اقشار و طبقات مختلف پوشش‌های مختص به خود دارند که با پوشش دیگر قشرهای جامعه متفاوت است که بررسی و تحقیق پیرامون آن بیانگر بسیاری از مسائل اجتماع خواهد بود. انواع پارچه‌ها و پوشش‌ها از عناصری هستند که ناصر خسرو در بیان اندیشه‌های خود، از آنها بهره گرفته است. از جمله مسائلی که ناصر خسرو در رابطه با انواع پوشش مطرح کرده این است که لباسها دارای تزئیناتی بودند که به آنها طراز و پروز می‌گفتند:

که علمست و پرهیز نقش و طرازش

یکی خوب دیبا شمر دین حق را

(دیوان، ۴۸۰)

جامه بی مقدار و قیمت گردد از بی پروزی

پروز جان علم باشد علم جو از بهر آنک

(دیوان، ۴۲۱)

از جمله پارچه و لباس‌هایی که ناصر خسرو در دیوانش به آنها اشاره کرده، توزی است که «قبا و جامه تابستانی بسیار نازک را گویند و آن را از کتان می‌بافند» (لغت نامه، ذیل توزی). «توزی نام جامه‌ای منسوب به توز است» (غیاث اللغات، ذیل توزی). بر اساس اشعار ناصر خسرو تارهای این لباس بسیار لطیف هستند، وی در بیان چگونگی سخن راندن، از توزی سود می‌جوید و از مخاطب خود می‌خواهد که سخنانی لطیف و نغز چون تار توزی بر زبان آورد:

سخن چون تار باید تا برون آئی ز تار و تم

سخن چون تار توزی خوب و باریک و لطیف آور

(دیوان، ۸۱)

سرگرمی‌ها: هر جامعه‌ای بازی‌ها و سرگرمی‌هایی دارد که با توجه به فرهنگ و اعتقادات و موقعیت اقتصادی با سرگرمی‌های دیگر جوامع متفاوت است، از این رو یکی از راه‌هایی که از طریق آن می‌توان به گوشه‌هایی از فرهنگ جامعه‌ای پی برد، بررسی سرگرمی‌های افراد آن جامعه است. بازی‌ها و سرگرمی‌های مربوط به عصر

غزنوی و سلجوقی در دیوان ناصر خسرو، برای انتقال موضوعات متعددی از قبیل مسائل اخلاقی، اجتماعی، دینی و اعتقادی به کار گرفته شده است. انواع بازی‌ها و سرگرمی‌هایی چون شکار، شطرنج، مار افسایی، چوگان بازی، شطرنج، سوارکاری، دوالک‌بازی، از رایج‌ترین بازی‌های جامعه شاعر بوده است.

شکار: در شکار از روش‌هایی بهره می‌گرفتند که برخی از آنها در اشعار ناصر خسرو بازتاب یافته است. از جمله این روش‌ها، قرار دادن دامی پر از دانه بر سر راه پرندگان است. وی به بیان این نکته می‌پردازد که زمانه، دام جهان است و دانه‌هایی که در این دام قرار دارد، مال و ثروت است و کسانی در این دام اسیر می‌شوند که گرفتار آرزو و طمع باشند و برای بیان بهتر مقصود خود تمثیلی را می‌آورد که نشان دهنده نوع دام بر سر راه پرندگان است:

تخم و چنه جز سیم و زر نباشد
گر مرد درو سخت خر نباشد
تخم و چنه را بس خطر نباشد

در دام جهان جهان همیشه
بتواند از این دام زود رس‌تن
در دام نیاید آنکه زی او

(دیوان، ۳۵۹)

روش دیگری که در شکار به کار می‌بردند کندن چاله‌هایی بر سر راه حیوانات بوده است، آنجا که شاعر، دیگر شاعران را از غزل و غزل‌گویی بر حذر می‌دارد این مطلب را بیان می‌کند:

با سر همچو شیر نیز منخوان
غزل زلفک سیاه چوقی‌ر
چشم دل باز کن بین ره خویش
تا نیفتی به چاه چون نخچیر

(دیوان، ۱۹۹)

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

نتیجه گیری

اگرچه اشعار ناصر خسرو سرشار از مضامین حکیمانه، دینی، فلسفی و اخلاقی است اما با دقت در محتوای شعر ناصر خسرو می‌توان نمودهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فراوانی بدست آورد و تصویری از جامعه دوران شاعر را ترسیم کرد. وی به عنوان شاعری متعهد و مسئول در قبال جامعه و مردم، نسبت به جامعه عصر خویش بی‌تفاوت نبود. دیوان وی سرشار از انتقادات اجتماعی و سیاسی است که زائیدهٔ اوضاع نابسامان اجتماعی و وضعیت نامطلوب حکومت‌هاست. همین شرایط نامناسب اجتماعی بود که به بدبینی شاعر نسبت به دنیا انجامید، به طوری که توصیه به پرهیز از دنیا یکی از اصلی‌ترین مضامین شعری ناصر خسرو است در خلال اشعار خود به انتقاد طبقات و اقشار مختلف جامعهٔ عصر خویش پرداخته است در این میان بیشتر از هر قشری به روحانیون تاخته است، قشری که با دین و مذهب او سر سازگاری نداشتند. شاعر از بسیاری از مسائل جامعهٔ عصر خویش سخن به میان آورده و آنها را در بیان انتقادات و یا عقاید دینی و تعلیمی خود به کار گرفته است. ناصر خسرو در اشعارش به بسیاری از مشکلات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعهٔ خود توجه کرده است و عامل بسیاری از این مشکلات را ساختار حکومت و مذهب می‌داند. ناصر خسرو با توجه به اعتقادات مذهبی خود در مورد مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قضاوت و راه حل ارائه می‌کند. گاهی تعصبات مذهبی ناصر خسرو باعث افراط و تفریط در موضع‌گیری‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی او شده است.

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱

منابع

- ادیبی، حسین (۱۳۵۴)؛ جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی؛ دانشکده علوم اجتماعی و تعاون، چ اول.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۲۵۳۵)، «پیوند فکر و شعر در نزد ناصرخسرو»؛ یادنامه ناصرخسرو، مشهد، دانشگاه فردوسی، صص ۵۸-۳۱.
- پارسا، سید احمد (۱۳۸۴) «تحلیل مثال‌های مربوط به پیشه‌ها و تاثیر آن بر گفتار»؛ مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و دوم، شماره سوم.
- تاج‌بخش، احمد (۱۳۸۱)؛ تاریخ تمدن و فرهنگ ایران از اسلام تا صفویه؛ شیراز: نوید شیراز، چ اول.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۰)؛ جامعه‌شناسی ادبیات فارسی؛ تبریز: فروغ آزادی، چ دوم.
- ترابی، علی اکبر (۱۳۸۰)؛ جامعه‌شناسی ادبیات فارسی؛ تبریز: فروغ آزادی، چ دوم.
- دشتی، علی (۱۳۷۹)؛ تصویری از ناصرخسرو؛ به کوشش مهدی ماحوزی؛ تهران: مرکز نشر و تحقیقات قلم آشنا
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)؛ لغت‌نامه دهخدا؛ تهران: دانشگاه تهران با همکاری انتشارات روزنه، چ اول از دوره جدید.
- _____ (۱۳۷۹)؛ نمودهای فرهنگی و اجتماعی در ادبیات فارسی؛ تهران: آگاه، چ سوم.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲)؛ تاریخ اجتماعی ایران ج ۸، بخش ۱؛ تهران: نگاه.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳)؛ تاریخ ادبیات در ایران ج ۲؛ تهران: فردوسی، چ ششم.
- فتوحی، محمود (۱۳۷۹)؛ نقد خیال؛ روزگار، تهران: چ اول.
- فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ غزنویان از پیدایش تا فروپاشی؛ تهران: سمت، چ دوم.
- قبادیانی، ناصرخسرو (۱۳۶۳)؛ سفرنامه؛ تصحیح محمد دبیر سیاقی، زوار، چ دوم.
- _____ (۱۳۸۴)؛ دیوان اشعار، تصحیح مجتبی مینوی، مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، چ
- ششم

قدیانی، عباس (۱۳۸۴)؛ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره غزنوی تا پایان خوارزمشاهیان؛ تهران: مکتوب، چ اول.

لمبتون، آن. ک (۱۳۶۳)؛ سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام؛ یعقوب آژند؛ تهران: امیرکبیر.

محقق، مهدی (۱۳۸۸)؛ شرح بزرگ دیوان ناصر خسرو، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ اول.

مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۱)؛ چند گفتار در فرهنگ ایران؛ تهران: نشر زنده رود، چ اول.

مشکور، محمدجعفر (۱۳۶۸)؛ فرهنگ فرق اسلامی؛ مشهد: بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی.

وحید، فریدون (۱۳۸۷)؛ جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی؛ تهران: سمت، چ اول..

ولک، رنه، وارن، آوستن (۱۳۷۳)؛ نظریه ادبیات؛ ضیاء موحد و پرویز مهاجر؛ تهران: علمی و فرهنگی، چ اول.

هانسبرگر، آلیس سی (۱۳۸۰)؛ ناصر خسرو لعل بدخشان، تصویری از شاعر، جهانگرد و فیلسوف ایرانی؛ فریدون بدره‌ای؛ تهران: فرزانه روز، چ اول.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۳)؛ چشمه روشن؛ تهران: علمی، چ پنجم.

یوسفی، غلامحسین (۲۵۳۵)، «ناصر خسرو، منتقدی اجتماعی»؛ یادنامه ناصر خسرو، مشهد، دانشگاه فردوسی، صص ۶۴۰-۶۱۹.

ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی

۵ و ۶ دی ماه ۱۳۹۱